

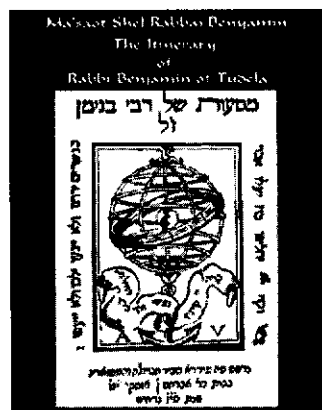
گزارشی کهن از یهودیان شرق:

سفرنامه بنیامین تودلایی

○ محسن جعفری مذهب



- سفرنامه رابی بنیامین تودلایی
- تألیف: رابی بنیامین تودلایی
- مترجم: مهوش ناطق
- ویراستار: ناصر پورپیرا
- ناشر: نشر کارنگ، تهران، ۱۳۸۰، ۱۶۸ ص



صفحه عنوان عبری سفرنامه بنیامین تودلایی

جنگ‌های صلیبی که به دنبال جنگ ملازگرد در سال ۴۷۰ هـ / ۱۰۷۱ م و شکست و اسارت امپراتور روم رومانوس دیوجانس به دست سلطان الب ارسلان سلجوقی به راه افتاد و حدود دو سده به اشکال گوناگون ادامه یافت، سرانجام با خروج و اخراج مسیحیان از سرزمین‌های شرق مدیترانه به نفع مسلمانان خاتمه یافت.^۱

جنگ‌های صلیبی جدا از خسارت‌های مالی و جانی که برای هر دو طرف به بار آورد و اسیران و کشته‌های آنها، کینه‌ای دیرپا بین طرفین برانگیخت؛ اما در عین حال آشنایی دو طرف با مظاهر تمدنی و دینی یکدیگر، نتایجی مبارک به ویژه در انتقال علوم اسلامی به اروپا و مظاهر صنعتی اروپا به شرق در پی داشت.

در اوج اتحاد مسیحیان، مسلمانان فاطمی و عباسی با یکدیگر درگیر بودند و در اوج اتحاد مسلمانان، ونیزیان به قسطنطنیه یورش بردند. جالب‌تر آنکه در اوج درگیری‌های مسلمانان و مسیحیان با یکدیگر و با خود، یهودیان که مورد تعرض دو طرف قرار داشتند به آرامشی جدید دست یافتند. آرامشی که بنیامین تودلایی توانست از میانه معرکه جنگ‌های صلیبی گذشته به ایران رسد.^۲

سفرنامه بنیامین شاید کهن‌ترین سفرنامه موجود یک اروپایی به ایران باشد. پس از گزارش‌های یونانیان همراه اسکندر، هیچ اروپایی شناخته شده‌ای چنین سفرنامه‌ای ننوشته بود. ظاهراً در ایران نیز پیش از او تنها سفرنامه ناصر خسرو وجود دارد.

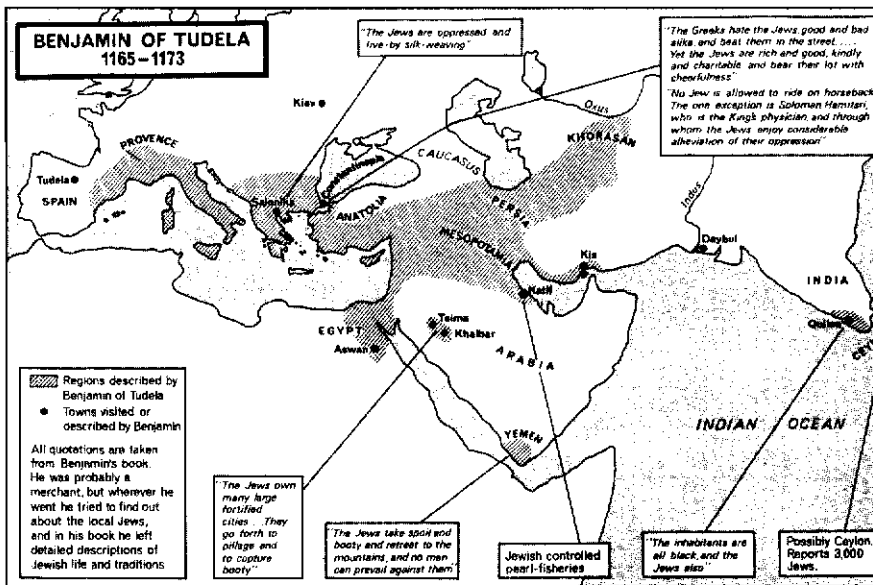
از زندگی بنیامین تودلایی اطلاعات اندکی در دست است. پدرش یونا، یک روحانی یهودی (رابی) بود. او حدود سال ۱۱۲۷ م / ۵۲۶ هـ در تودلا (Tudela)، در استان ناواره (Navarre) اسپانیا به دنیا آمد. بنیامین پس از خروج از زادگاهش به بارسلون رفت و تقریباً تمام ساحل شمالی دریای مدیترانه را درنوردید و از طریق یونان وارد قسطنطنیه شد. از راه جزایر رودس و قبرس به شام رفت و پس از گردش در فلسطین و لبنان و عراق، وارد ایران شد. گمان می‌رود روایات بنیامین از «یمن» به اشتباه شنیده‌های او برگردد. خوزستان، عراق عجم، آذربایجان و سپس فارس و خراسان مناطقی است که بنیامین دیده و گمان می‌رود اخبار او از ماوراءالنهر و چین و تبت و حتی هند و جزایر اقیانوس براساس شنیده‌های او باشد. اگر بنیامین تبت را دیده باشد، احتمالاً نخستین اروپایی است که از چین دیدن کرده است. آگاهی‌های او از یهودیان شهرهای شرق بسیار مهم و البته اغراق آمیز است. (درباره مسیر حرکت او بنگرید به نقشه شماره ۱)^۳

تاریخ آغاز سفر بنیامین آشکار نیست. آشور و ابراهامس سال ۱۱۶۰ م / ۵۵۵ هـ و لیبرخت بین ۱۱۴۰ - ۱۱۵۰ م / ۵۳۵ - ۵۴۵ هـ را بیان کرده‌اند. اما عزرا حداد به دلایل زیر، با نظر گراتز و آدلر موافق است که سفر بنیامین پیش از سال ۱۱۶۵ م / ۵۶۱ هـ انجام نگرفته است:

۱- بنیامین در سفر خود به رم از پاپ الکساندر سوم و ناظر یهودی‌اش یحیی‌بن ابراهیم یاد می‌کند. پاپ الکساندر در ۱۱۵۶ م / ۵۵۱ هـ به این مقام انتخاب شد، اما به واسطه نزاع با کاردینال اوکتاوین (پاپ ویکتور چهارم بعدی) و حمایت امپراتور فردریک بارباروسا مجبور شد به فرانسه مهاجرت کند. بازگشت الکساندر سوم به رم در روز ۲۵ نوامبر ۱۱۶۵ م / ۵۶۱ هـ بود و بنابراین بنیامین نمی‌توانست پیش از این تاریخ در رم باشد.

۲- بنیامین در انطاکیه از حاکم آنجا کنت بوهمند سوم معروف به «لال» (Boemand Poitov) یاد می‌کند که بین سال‌های ۱۱۶۳ - ۱۲۰۰ م / ۵۵۹ - ۵۹۷ هـ حکومت داشته است.

۳- بنیامین از جنگ بین سلطان سنجر و غزان، و شکست و فرار سلطان سخن می‌گوید که ۱۸ سال پیش از سفر او به ایران اتفاق افتاده است. اگر به تاریخ ۵۴۸ هـ - ۱۸ سال بیافزاییم، به سال ۵۶۶ هـ / ۱۱۷۰ م می‌رسیم که با گفته او درباره حضور در بغداد در زمان المستنجد بالله عباسی (متوفی ۵۶۶



ه/ ۱۱۷۰ م) تطبیق می‌کند.

۴- بنیامین هنگام حضور در موصل از یوسف الفلکی ملقب به «برهان الفلک» از فرزندان سیف‌الدین برادر نورالدین یاد می‌کند. سیف‌الدین زنگی پسر عمادالدین در سال ۵۴۴ هـ درگذشت. به این دلیل لیبرخت تاریخ آغاز سفر بنیامین را بین ۵۳۵ تا ۵۴۵ دانسته است.

به نظر می‌رسد در اینجا اشتباهی از سوی کاتب به متن سرایت کرده و عبارت «اخی نورالدین» باید «ابن اخی نورالدین» بوده باشد. بدین صورت سیف‌الدین غازی اصغر پسر قطب‌الدین مودود مورد نظر است که از سال ۵۶۵ تا ۵۶۷ / ۱۱۶۹ تا ۱۱۸۰ بر موصل حکومت می‌کرد.

از این استنباط‌ها به این نتیجه می‌رسیم که سفر بنیامین بین سال‌های ۵۶۱ - ۵۶۹ هـ / ۱۱۶۵ - ۱۱۷۳ م و در مدت هشت سال انجام گرفته است. یعنی ۱۷ سال پیش از ابن جبیر بیش از ۱۰۰ سال پیش از مارکوپولو و ۱۷۰ سال پیش از ابن بطوطه.

بنیامین تاریخ رسیدن به سرزمین مادری‌اش در کاستیل را سال ۴۹۲۳ پیدایش، برابر ۱۱۷۳ م / ۵۶۹ هـ بیان داشته است.

ظاهراً بنیامین پس از رسیدن به زادگاهش سفرنامه خود را تنظیم کرده و شاید همین امر باعث درهم شدن و جایجایی یادداشت‌هایش شده باشد. وجود بعضی پراکندگی‌ها و جایجایی‌ها در سفرنامه به همین زمان برمی‌گردد.

نام اصلی سفرنامه به زبان عبری: «Schel Rabbi Benjamin Massaoth» می‌باشد.

نسخه‌های خطی سفرنامه بنیامین

کهن‌ترین نسخه موجود شناخته شده، نسخه شماره ۲۷۰۸۹ موزه بریتانیاست که در سده هفتم هـ/ سیزدهم م نوشته شده است. نسخه کستنتز (Casanatense) به شماره ۳۰۹۷ کتابخانه رم که به دست اسحق پیزیایی نوشته شده، تاریخ ۵۱۸۹ عبری (۱۴۳۰ م / ۸۳۳ هـ) را بر خود دارد. نسخه وین به زبان ایتالیایی در کتابخانه وین و به خط لوتیجی بولونیا در سال ۱۵۹۹ م / ۱۰۰۷ هـ نوشته شده است. دو نسخه نیز از مجموعه اوپنهایم در کتابخانه بادلیان آکسفورد موجود است: یکی به شماره ۲۴۲۵ به خط عبری اندلسی متعلق به اواخر سده ۸ هـ / ۱۴ م و دیگری به شماره ۲۵۸۰ به خط عبری شرقی متعلق به سده ۱۲ هـ / ۱۸ م است.

نسخه بغداد به زبان عبری، رونوشت نسخه چاپی «فرارا» به سال ۱۵۵۶ م / ۹۶۳ هـ است که به خط عبری مشهور به «خط آشوری چهارگوش» در سال ۱۸۶۵ م / ۱۲۸۲ هـ در بغداد به صورت چاپ سنگی منتشر شده است.

سفرنامه بنیامین شاید کهن‌ترین سفرنامه موجود یک اروپایی به ایران باشد.

پس از گزارش‌های یونانیان همراه اسکندر، هیچ اروپایی شناخته شده‌ای چنین سفرنامه‌ای ننوشته بود. ظاهراً در ایران نیز پیش از او تنها سفرنامه ناصر خسرو وجود دارد

نسخه‌های چاپی سفرنامه بنیامین

نخستین چاپ سفرنامه بنیامین به زبان عبری توسط العازار بر جرشون در سال ۱۵۴۳ م / ۹۵۰ هـ در چاپخانه معروف «سونسیون» قسطنطنیه منتشر شد. پس از آن در سال ۱۵۵۶ م / ۹۶۳ هـ در شهر فرارای ایتالیا، ۱۵۸۳ م / ۹۹۱ هـ در فرایبورگ آلمان، ۱۶۶۳ م / ۱۰۷۳ هـ در لینن هلند، ۱۶۹۸ م / ۱۱۱۰ هـ در آمستردام هلند، ۱۸۴۴ م / ۱۲۶۰ هـ در ورشوی لهستان، ۱۸۵۹ م / ۱۲۷۵ هـ در لیمبرگ (لووف) لهستان، و در سال ۱۸۶۲ م / ۱۱۷۹ هـ در زلیکف (لهستان)، و سپس سراسر جهان نیز منتشر گردید.

مهم‌ترین ترجمه سفرنامه در سده دهم هـ/ شانزدهم م، ترجمه لاتینی به قلم آریاس مونتانو (Arias Montano) بود که در سال ۱۵۷۳ م / ۹۸۱ هـ با عنوان «Itinerarium Benjaminii Tudelensis» ترجمه و در سال ۱۵۷۵ م / ۹۸۳ هـ در شهر رم، سپس در سال ۱۶۳۶ م / ۱۰۴۶ هـ در هلمشتاد و در ۱۶۶۵ م / ۱۰۷۶ هـ در لایپزیگ چاپ شد. پورچاس ترجمه انگلیسی خود را از چاپ لاتینی انتخاب و در سال ۱۶۲۵ م / ۱۰۳۴ هـ در مجموعه معروف خود Purchas's Pilgrims در لندن به چاپ رساند. برژرون نیز از روی چاپ لاتینی، ترجمه فرانسوی خود را برگزید و در مجموعه خود با عنوان مجموعه سفرنامه‌های به آسیا در سده‌های ۱۲ تا ۱۵ یا Collection des Voyages faits principalement en Asie dans le XII, XIII, XIV et XV Siecles در سال ۱۷۳۵ م / ۱۱۴۸ هـ در شهر لاهه هلند منتشر کرد. این ترجمه بعدها در سال ۱۸۳۰ م / ۱۲۴۶ هـ در پاریس بار دیگر به چاپ رسید.

کنستانتین امپراتور (Constantine L'Empereur)، استاد الهیات و زبان عبری در شهر لیدن، ترجمه مجددی از عبری به لاتینی انجام داد که بیشتر ترجمه‌های معروف بعدی از روی آن انجام گرفته است. ترجمه هلندی در سال ۱۶۶۶ م / ۱۰۷۷ هـ تهیه و در سال ۱۶۹۱ م / ۱۱۰۲ هـ در آمستردام و در سال ۱۷۱۱ م / ۱۱۲۳ هـ در شهر فرانکفورت چاپ شد. ترجمه فرانسوی باراتیر (Baratier) در سال ۱۷۳۴ م / ۱۱۴۷ هـ و ترجمه انگلیسی کشیش گارانس (Garrans) در سال ۱۷۸۴ م / ۱۱۹۸ هـ در لندن به چاپ رسید. پینکرتون (Pinckerton) ترجمه خود را در مجموعه مشهورش گنجینه بهترین و جذاب‌ترین سفرنامه‌های دنیا، General Collection of the best and most interesting Voyages and travels of the world بین سال‌های ۱۸۰۸ - ۱۸۱۴ م / ۱۲۲۳ - ۱۲۲۹ هـ ق. در لندن منتشر کرد.

در سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۶ هـ مشهورترین ترجمه سفرنامه بنیامین توسط آشر (Asher) در لندن منتشر شد که با حواشی و پیوست‌های بسیار مفید و به دست چند پژوهشگر مشهور تهیه شده بود. در سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۱ هـ ترجمه آلمانی به دست گرونهوت در اورشلیم منتشر شد. از روی ترجمه آلمانی، توسط مارگولین ترجمه روسی سفرنامه‌ای تهیه و در سال ۱۸۸۱ م / ۱۲۹۸ هـ در پترزبورگ به چاپ رسید. موق‌ترین ترجمه انگلیسی از روی متن عبری توسط مارکوس آدلر (Adler Marcus) تهیه و با حواشی بسیار مفیدی در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ هـ در لندن به چاپ رسید. ترجمه هلندی به دست کایزر (Keijzer) در سال ۱۸۴۷ م / ۱۲۶۳ هـ در لیدن، و ترجمه اسپانیایی به دست لیوبرا (Liubera) در سال ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶ هـ در مادرید به چاپ رسیده‌اند. جدیدترین چاپ موق سفرنامه بنیامین، ترجمه عربی عزرا حداد از چاپ سنگی عبری بغداد ۱۸۶۵ م است که نخستین بار در سال ۱۹۴۵ م / ۱۹۲۴ هـ در بغداد به چاپ رسید و دوباره در سال ۱۹۹۶ م / ۱۳۷۵ ش با مقدمه عباس العزازی در بیروت منتشر شد و منبع اصلی ما در این مقاله است. متن این سفرنامه پیشتر به زبان فارسی درنیامده و حتی دیگر یهودیان فارسی زبان در افغانستان و ماوراءالنهر نیز به ترجمه آن به خط عربی یا فارسی‌یهود نپرداخته‌اند.

بخش ایران این سفرنامه تقریباً به طور کامل توسط حبیب لوی در جلد دوم کتاب تاریخ یهود ایران ترجمه و نقل شده بود و اینک پس از ۸۵۰ سال شاهد چاپ ترجمه فارسی آن هستیم. ترجمه سفرنامه‌ای کهن متعلق به چندصدسال پیش، البته کار آسانی نیست. صرف دانستن زبان انگلیسی یا آلمانی، به مترجم صلاحیت ترجمه متن کهن را نمی‌دهد. درباره ترجمه سفرنامه بنیامین تودلایی، ابزارهای زیر مورد توجه و استفاده قرار نگرفته است:

۱- فرهنگ یهودی: از آن جهت که نویسنده یکی از روحانیون (رابی)

یهودی بوده و با نثر نیمه مذهبی یهودی این اثر را نگاشته است. نمونه: استفاده از کلمات سلیمان و ابراهیم و یعقوب به جای کلمات اروپایی سولومون و آبراهام و جاکوب البته صحیح است اما همه جا چنین نشده و کلمات شناسایی نشده، آواتویسی کلمات عیناً آلمانی یا انگلیسی است. مانند الاذار به جای العاذار، شیزده‌ای به جای جسرای، یزاجا به جای اشعیا، آبرالوم به جای ایشالوم، شیزکیجه به جای حزقیاء، مالکی زدک به جای ملکیسدق، و... که با یک مراجعه ساده به کتاب مقدس می‌شد به تلفظ شرقی آن پی برد.

۲- کتاب مقدس: که نویسنده با آن محشور بوده و بدان استناد کرده و مترجمان اروپایی عمدتاً مسیحی بر آن پاورقی‌هایی به استناد همان کتاب افزوده‌اند.

نمونه: پاتریارک در فرهنگ یهودی - مسیحی به پدران قوم یعنی ابراهیم، اسحق و یعقوب گفته می‌شد. حال مترجم بیگانه با فرهنگ کتاب مقدس می‌نویسد: «در وسط شهر چاهی به نام بئر ابراهیم الخلیل وجود دارد که «اسقف در زمان فیلیسترها» آن را حفر کرده است» (ص ۸۳) که مقصود از اسقف همان بطریک یا حضرت ابراهیم و فیلیسترها همان فلسطین‌ها هستند.

به جرأت باید گفت که همه زیرنویس‌های کتاب به ویژه آنها که به کتاب مقدس استناد شده فقط از ترجمه‌های اروپایی نقل شده در غیراین صورت ممکن نیست این همه اشتباه در اسامی جغرافیایی و اشخاص و اقوام رخ داده باشد.

گمان ندارم که انتظار بی‌جایی داشته‌ام. باورنکردنی است که مترجم نام فلسطین را فیلیستر خوانده باشد و هیچ تردیدی در ترجمه حروف «حا و ها

و عین» را به Ajin, cheth, He (ص ۷) نکرده باشد.

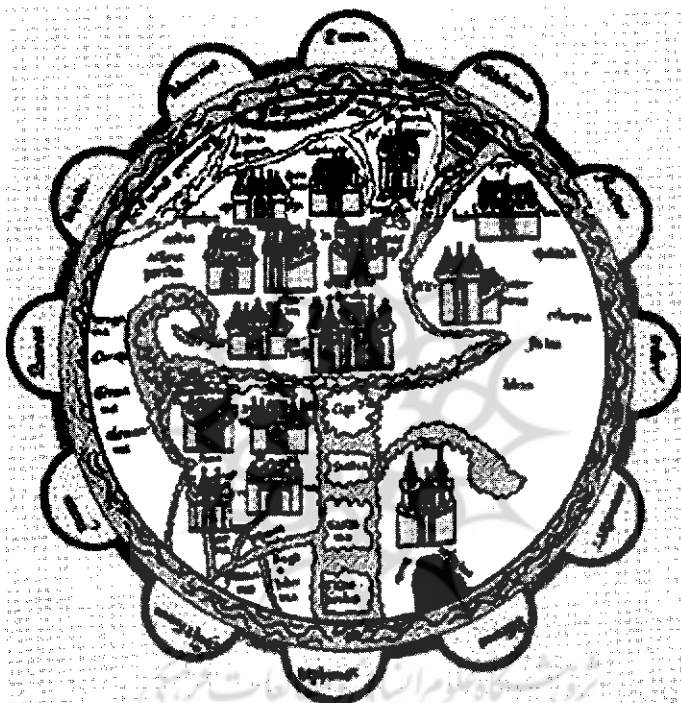
۳- تاریخ و جغرافیای دنیای اسلام: از آنجا که نویسنده در شرح سرزمین‌های اسلامی مورد بازدید، به تاریخ اسلام و مسلمانان به طور مکرر استناد کرده است.

نمونه: آنتیوخیا برای انطاکیه، همتا برای حماة لاتاشیه برای لاذقیه، شهر سزار برای قیصریه وقتی اسماعیلیان جبله را پیرو «پیامبر کرما» نام می‌برد به یاد شیخ قرمط می‌افتیم.

وقتی شهر صور را با تلفظ «تیروس» می‌خوانیم تردیدی در ناآگاهی مترجم نمی‌کنیم.

وقتی عکا را «سنت جین داکره» می‌خوانیم می‌فهمیم که مترجم حتی نمی‌داند چین نام مؤنث است و اگر حتی «سن ژان داکر» می‌خواند به تلفظ فرانسوی نزدیکتر بود.

مصری را «میزی» خواندن و میرزائیم برای مصر (ص ۷۰) استفاده از پیشوند ساننا برای مرد (الیاس) بسیار عجیب‌تر است. (ص ۶۸) ساننا گئورگ (ص ۶۹) برای سنت جورج



نقشه قدیمی متعلق به عصر بنیامین تودلایی

کردن نام به کار می‌رود.

- آمیته نبی پسر یونا به جای یونس بن متی پیامبر (ص ۸۴)
- سوفوری برای صفوریه (ص ۸۴)
- یوخنان ابن سکی برای یوخنان بن زکای (ص ۸۴)
- تیبیت برای تبت (ص ۹۹)
- بتزرا برای بصره (ص ۹۹)
- دارالمرباطان برای دارالمارستان (ص ۱۰۱) تیمارستان
- مقدونیه برای ارمنیه (ص ۱۰۵)

و...

ظاهراً مترجم غیر از ترجمه‌های آلمانی و انگلیسی سفرنامه بنیامین از هیچ اثر دیگر یاری نگرفته است.

۷- ترجمه و تلخیص: مترجم هرچه را گمان کرده که فهمیده ترجمه و هرچه را نفهمیده تلخیص کرده است:

«In Bagdad There are about 40000 jews ...»

ترجمه آدلر (ص ۶۰)

«در بغداد ۱۰۰۰ خانوادۀ یهودی زندگی می‌کنند» (ص ۱۰۱)

«Here There are about sixty Physicians ...»

ترجمه آدلر (ص ۵۹)

«شصت داروخانه دارد...»

(ص ۱۰۱)

«And every fifth day when he goes to pay a visit to the Great Caliph ...»

ترجمه آدلر (ص ۶۲)

«هر پنجشنبه که روحانی بزرگ برای انجام کارهای دیگر بیرون می‌آید...» (ص ۱۰۳)

به جرأت می‌گویم که هیچ اعتمادی به نگارنده این ترجمه ندارم و مسلماً به متن آدلر مراجعه خواهم کرد. هرچند پیشنهاد دارم در ترجمه بعدی، متن انگلیسی آدلر و متن عربی عزرا حداد مورد توجه قرار گیرد.

صفحه عنوان کتاب دارای دو غلط جدی است:
- بنیامین اهل «تودلا» است، بنابراین «تودلایی» و نه «تودولایی»
- مترجمان مارکوس آدلر و گرونهوت نام دارند نه به صورت ناقص ذکر شده. از غلط‌های تاپپی کلاً می‌گذریم زیرا قابل توجه جدی نیستند.

به هرصورت وجود ترجمه جدیدی از این سفرنامه ارزشمند به شدت مورد نیاز است.

پی‌نوشتها:

۱. درباره جنگ‌های صلیبی بنگرید به: استیون رونسیمان: تاریخ جنگ‌های صلیبی.
۲. در این باره بنگرید به: محمد مونس احمد عوض: الرّجاله الاوروبیون فی مملکة بیت‌المقدس الصلیبیة ۱۰۹۹- ۱۱۸۷ میلادیه قاهره ۱۹۹۲.
۳. Martin Gilbert, Jewish History Atlas, Landon ۱۹۷۳, p. ۳۲
۴. Ibid, p.

سانتا ساموئل (ص ۸۱) برای سموئیل نبی

۴- تاریخ و جغرافیای ایران: از آن جهت که نویسنده از ایران دیدن کرده و گاه به نقل از دیگران درباره دیگر سرزمین‌های ندیده، اظهار نظر کرده است.

نمونه: وزیت برای واسط (ص ۱۱۷)

شط دجله برای شط العرب (ص ۱۱۷)

اولای برای رود کارون (ص ۱۱۹)

مدائن برای شهرهای ماد (ص ۱۲۰ و ۱۲۸)

ملاحد برای ارض ملاحد (ص ۱۲۱)

حمدیه برای عمادیه (ص ۱۲۱)

اوزن برای قزل اوزن (ص ۱۲۳)

تورس برای ترکان (ص ۱۲۸)

حیوانات نافه‌دار برای آهوی مشک (۱۲۷)

چیخون برای قزل اوزن (ص

۱۲۸)

و...

درباره توضیحات بنیامین از یهودیان ایران (بنگرید به نقشه شماره ۲)

۵- ادبیات فارسی: از آن

جهت که کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده است.

نمونه:

- «[در کوفه] قبر علی ابن ابی طالب شوهر دختر محمد [ص] که همه چیز بر او وحی می‌شد داخل مسجدی بزرگ در این شهر است» (ص ۱۱۳)

- «سلطان خشایارشا» (ص ۱۱۵) تا این حد از ویراستار انتظار داشتیم

- «سنجر شاهنشاه» (ص ۱۱۹) ویراستار در پانویس از سلطان سنجر استفاده کرده است.

«رئیس دبیرستان گاون یعقوب» (ص ۱۲۲) برای مدرسه گاون یعقوب
«هم ادبیات کلاسیک عرب را می‌دانست» (ص ۱۲۲)
«در فاصله کلاس‌های درس ستون‌های مرمری نصب شده» (ص ۱۵۰)
و...

بهره‌گیری از واحد مایل به جای منزل در بیشتر صفحات کتاب به چشم می‌خورد.

۶: آوانویسی اسامی: از آن جهت که اسامی شرقی به اروپایی ترجمه شده، قاعدتاً هنگام ترجمه مجدد به زبان شرقی باید به آواهای شرقی توجه می‌شد.

نمونه:

هبرون برای حبرون (ص ۷۹)

بیت لشم برای بیت لخم (ص ۷۸) زیرا مترجم خ را به آلمانی ش خوانده است.

بت چیبرین برای بیت جبرین (ص ۸۰)

گی بات شاول برای جیمه شاتول (ص ۸۱)

هاراما برای رامه (ص ۸۲) حرف تعریف ح در زبان عبری برای معرفه